

## روایت‌هایی شنیدنی از انقلاب و نظام اسلامی

نظر و گذری بر

«خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی»

### روایت‌هایی شنیدنی از انقلاب و نظام اسلامی

■ **شاهد توحیدی**



انری که هم‌پنک در معرفی آن سخن می‌رود، خاطرات عالم مجاهد و خدوم زنده‌یاد آیت‌الله ابراهیم امینی را در بر دارد. این مجموعه یکی از طرح‌های واحد تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب

اسلامی است که از سوی این مرکز نیز روانه بازار نشر شده‌است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب به نکات ذیل‌اشارت برده‌است: «عظمت رویدادی چون انقلاب اسلامی ایران روشن‌ترین دلیل برای ضرورت ضبط و نشر خاطرات اشخاصی است که از نزدیک شاهد وقایع آن بوده یا در آن نقش داشته‌اند. بیان این خاطرات آنگاه که به شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مؤثر در آن مربوط می‌شود، از سویی مخاطب را با زوایای گوناگون و حوادث تلخ، شیرین و عبرت‌آموز حیات رای آشنا کرده، برده از رموز شکست و پیروزی آنان کنار می‌زند، از سوی دیگر موجبات شناخت بیشتر انقلاب اسلامی و ابعاد مغفول آن را فراهم می‌آورد. شده‌است، اما خوشبختانه بسیاری از این افراد با عنایت به ضرورت این مقوله در بیان خاطرات و حتی نوشتن آن اهتمام داشته‌اند. آیت‌الله ابراهیم امینی از جمله افرادی است که به‌رغم پذیرش مسئولیت‌های مختلف در حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی و نیز تلاش‌های مستمر علمی از ثبت خاطرات خویش در تاریخ غفلت‌نورزیده و آنها را به‌رشته تحریر در آورده‌است. خاطرات ایشان از دوران کودکی و جوانی و تحصیل در قم و اصفهان، در کنار نکات خواندنی از



▶ آیت‌الله ابراهیم امینی

احوال شخصی نگاشته‌ای موجز و مفید در معرفی اوضاع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران در مقطع مورد بحث می‌باشد. آیت‌الله امینی در دوران جوانی با امام‌خمینی (ره) آشنا و شیفته‌مراتب‌معنوی، سجایای اخلاقی و ویژگی‌های تدریس وی شدند. حضور فعال رای در عرصه‌های نهضت اسلامی، موجب غنای این بخش از خودنوشت و بازگویی ابعاد ظریفی از آن شده‌است. همین امر در مقطع پس از انقلاب اسلامی نیز نمود یافته و مأموریت‌ها و مناصب گوناگون، آیت‌الله امینی را از نزدیک ناظر جریان‌ات وقایع حساس اجتماعی و ویژگی‌های این مقطع قرار داده‌است. همچنین فعالیت‌های تبلیغی ایشان و به‌ویژه سفرهای تبلیغی به کشورهای مختلف جهان، خاطراتی تلخ و شیرین و متفاوت را برای نویسنده به همراه داشته که بخشی از کتاب راه خود اختصاص داده‌است.
آیت‌الله ابراهیم امینی در بخشی از خاطرات خویش در باب حساسیت‌های امام‌خمینی درباره آیت‌الله منتظری آورده‌است: «امام در آغاز می‌پنداشت که موضع‌گیری‌های نامطلوب آقای منتظری از القانات و تلقینات برخی اعضای دفتر و معاشران ایشان سرچشمه می‌گیرد و با تعویض آنها کارها اصلاح خواهد شد. بدین جهت به اصلاح و پاکسازی اعضای بیت همت گماشت. گاهی به‌طور کلی به اصلاح اعضای دفتر و پاسداران محافظ توصیه می‌کرد و گاهی در این رابطه به تعویض بعضی افراد خاص توصیه می‌فرمود. از جمله روزی خدمت‌امام بودم که سخن از آقای منتظری به میان آمد. من عرض کردم شما آقای منتظری را خوب می‌شناسید و از سوابق مبارزاتی او اطلاع دارید، در دوران مبارزات و بعد از پیروزی انقلاب دشمنانی داشته و دارد که تخریب و تضعیف چهره او را به نفع خود می‌دانند و در این رابطه شایعه‌پراکنی و فتنه‌انگیزی می‌کنند و این به نفع نظام نخواهد بود. امام در جواب فرمود: می‌دانم، اگر آقای منتظری اعضای دفترش را اصلاح کند و رفتار و گفتارش را تغییر دهد، من همه این‌ها را جبران خواهم کرد…»

■ **نیما احمدپور**

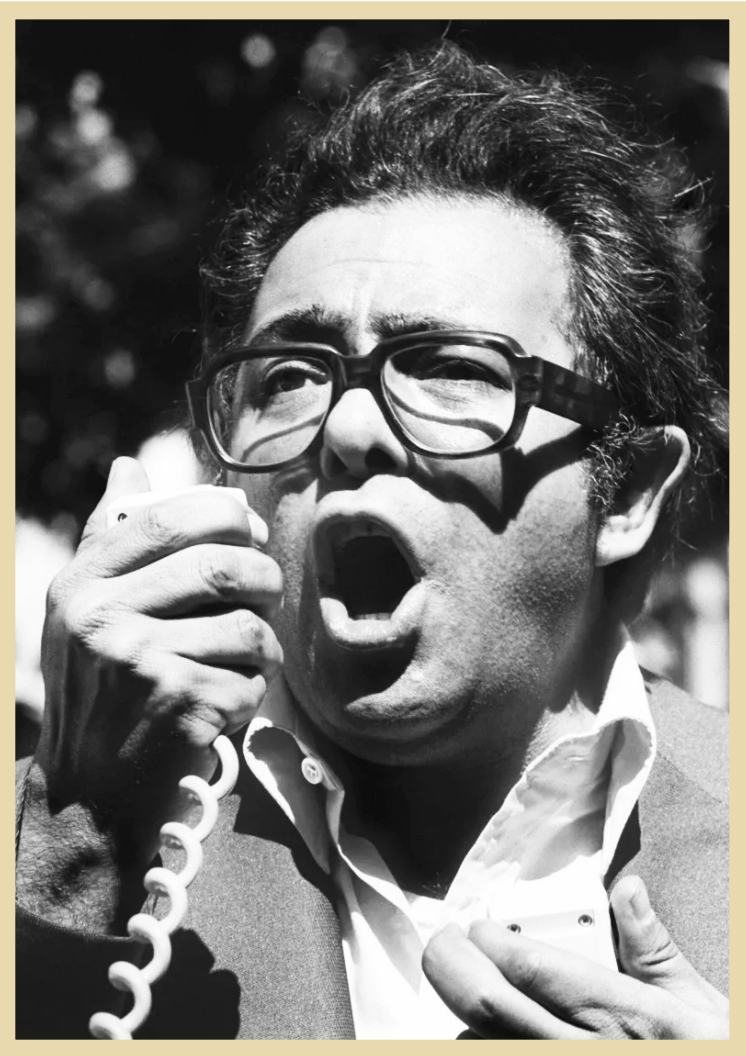
روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز ترور کاظم رجوی برادر مسعود رجوی، کارگشای ساواک در سوئیس و در عین حال همکار سازمان موسوم به مجاهدین خلق (منافقین) است. این عملکرد دو‌گانه، بازترین خصلت در زندگی نامبرده قلمداد می‌شود. مقال‌پی آمده بر بررسی این ویژگی به نگارش در آمده‌است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■

■ **کاظم رجوی را در ژنو استخدام کردم و به نیامنده ساواک تحویلش دادم!**

این‌مبارزه با زیم شاه داد سخن می‌داد، با حقوق هزار ساواک از نحوه استخدام کاظم رجوی در سازمان موسوم به اطلاعات و امنیت پهلوی دوم آغاز کرد. چه اینکه نشان می‌دهد در شرایطی که او در سوئیس در باب مبارزه با رژیم شاه داد سخن می‌داد، با حقوق هزار فرانک برای ساواک کار می‌کرد و به آنها خبر و تحلیل ارائه می‌کرد:

«کاظم رجوی پس از یکی دو سال، برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی فعالیت کرد. من هم برای مسافرتی به سوئیس رفته بودم و از طرف ساواک کاری داشتم و هشت، ۹ سال هم از سابقه من در ساواک می‌گذشت. حوالی سال ۱۳۴۷ بود، خوستم کاظم رجوی را ملاقات کنم که مثلاًببینم چه کاری می‌توانم درباره او انجام بدهم. به کاظم تلفن زدم و گفتم مرا یادت است؟ گفت بله کجا هستید؟ همدیگر را ببینیم، وقتیم و همدیگر را دیدیم. از او پرسیدم اینجا چه می‌کنی؟ البته می‌دانستم که پرونده‌اش را مطالعه کرده‌بودم. به هر حال دیدم که خیلی هم سفت و سخت نیست و فقط یک انتقادهایی متفاوت را برای نویسنده به همراه داشته که بخشی از کتاب راه خود اختصاص داده‌است.»

آیت‌الله ابراهیم امینی در بخشی از خاطرات خویش در باب حساسیت‌های امام‌خمینی درباره آیت‌الله منتظری آورده‌است: «امام در آغاز می‌پنداشت که موضع‌گیری‌های نامطلوب آقای منتظری از القانات و تلقینات برخی اعضای دفتر و معاشران ایشان سرچشمه می‌گیرد و با تعویض آنها کارها اصلاح خواهد شد. بدین جهت به اصلاح و پاکسازی اعضای بیت همت گماشت. گاهی به‌طور کلی به اصلاح اعضای دفتر و پاسداران محافظ توصیه می‌کرد و گاهی در این رابطه به تعویض بعضی افراد خاص توصیه می‌فرمود. از جمله روزی خدمت‌امام بودم که سخن از آقای منتظری به میان آمد. من عرض کردم شما آقای منتظری را خوب می‌شناسید و از سوابق مبارزاتی او اطلاع دارید، در دوران مبارزات و بعد از پیروزی انقلاب دشمنانی داشته و دارد که تخریب و تضعیف چهره او را به نفع خود می‌دانند و در این رابطه شایعه‌پراکنی و فتنه‌انگیزی می‌کنند و این به نفع نظام نخواهد بود. امام در جواب فرمود: می‌دانم، اگر آقای منتظری اعضای دفترش را اصلاح کند و رفتار و گفتارش را تغییر دهد، من همه این‌ها را جبران خواهم کرد…»



کاظم رجوی در حال سخن گفتن در یکی از جمعیت‌منافقین

**عناصر سیاسی و مبارز، عمدتاً در سال ۱۳۵۰ و در جریان تکاپوی کاظم رجوی برای آزادی برادرش مسعود رجوی نام وی را شنیدند. او ظاهراً به عنوان عنصری مخالف رژیم پهلوی و در واقع عضوی از ساواک به اطلاع این کار مبارز و روزیدار وی در سطوح مختلف به این اقدام دست می‌زد و یکی از آنها توصیه به برادرش برای عذرخواهی در دادگاه و همکاری کامل با سازمان موسوم به اطلاعات و امنیت کشور بود**

**کاظم رجوی از کارگشایی برای ساواک تا همکاری با منافقین**

# استخدام شده پرویز ثابتی با حقوق هزار فرانک در ماه!

اینجا در سوئیس چه می‌کنی؟ خلاصه حین گفت‌وگو دیدم که دمش سست است و به عنوان نمایندگی ساواک در آنجا استخدامش کردم و به نیامنده ساواک در ژنو تحویلش دادم. تا اینکه سال ۱۳۵۰ برادرش (مسعود) دستگیر شد، کاظم فوری نامه نوشت و تلفن زد که آقا دستم به دامت، برادرم را نجات دهید! من هم گفتم ببینم چه کاری می‌توانیم بکنیم و بعد مسعود محکوم به اعدام شد. کاظم جاهای مختلفی هم می‌رفت، ضمن اینکه به من متوسل می‌شد، می‌رفت مثلاًژن پل سارتر را هم می‌دید که علیه‌اعدام‌کاری بکند و مسعود اعدام نشود. من یک گزارشی درست کردم که برادرش برای ساواک این کارها و خدمات را کرده و مسعود رجوی را یک درجه تخفیف بدیم.شاه هم موافقت کرد و یک درجه تخفیف داده شد و مسعود رجوی اعدام نشد…»

■ **مسعود، در دادگاه عذرخواهی کن**

عناصر سیاسی و مبارز، عمدتاً در سال ۱۳۵۰ و در جریان تکاپوی کاظم رجوی برای آزادی برادرش مسعود رجوی، نام وی را شنیدند. او ظاهراً به عنوان عنصری مخالف رژیم پهلوی و در واقع عضوی از ساواک به اطلاع این کار مباردت روزیدی و در سطوح مختلف به این اقدام دست می‌زد و یکی از آنها توصیه به برادرش برای عذرخواهی در دادگاه و همکاری کامل با سازمان موسوم به اطلاعات و امنیت کشور بود. کاظم رجوی در همان دوره طی نامه‌ای به مسعود چنین اظهار داشته‌است:

«از تو تمنا و استدعا دارم دینی را که خانواده‌ات به عهده‌ات گذاشته ادا کنی. این دین وقتی ادا می‌شود که در دادگاه تجدیدنظر به نحوی رفتار کنی که کمترین دلیلی برای سنگین شدن مجازاتت پیدا نشود. لازم است بگویی که جملات فوق‌الذکر و نظایر آنها هرچه گفته شده، ناشی از عصبانیت و ناراحتی ناشی از زندان مجرد اَسْلول انفرادی آ بوده‌است، زیرا حقیقت هم همین است. چون تو با آشنایی که به روح و تربیت و اخلاقت دارم، آدم کش نیستی. برای اینکه مبارزهای وجود داشته باشد، باید تو وجود

و رسانه‌های روی پرونده برادرش را نیز دنبال می‌کند. از جمله اینکه تلگرافی علنی به شاه زده و اعلام می‌کند: در صورت صحت خبرها درباره برادرش، ایرانیان سوئیس اعتراض خواهند کرد تا تمامی اقدامات کاظم در ماه‌های بعد، روی همین دو ریل موازی پیگیری‌های پشت پرده و اقدامات رسانه‌های علنی پیش می‌رود. از جمله اینکه با هماهنگی و کارسازی او برخی مطبوعات اروپایی روی محکومیت مسعود مانور داده و برخی چهره‌های سیاسی و غیرسیاسی سوئیس و اروپایی در تلگراف‌هایی به شاه،نسبت به سرنوشت مسعود رجوی اظهار نگرانی می‌کنند.واقعبت این است که کاظم رجوی هم در دوران دستگیری برادرش و هم پس از آن به‌رغم رفتار دو‌گانه‌ای که دارد، همچنان به عنوان یکی از منابع اطلاعاتی نمایندگی ساواک در سوئیس ایفای نقش می‌کند. یکی از اسناد ساواک سال ۵۶، در گزارشی درباره او می‌نویسد: اقدامات نامبرده در زمینه جلب افکار عمومی نسبت به محکومیت برادرش، سبب می‌شود که عوامل منحرف ایرانی در اروپا از قبیل رهبران کنفدراسیون ناصر افاضار قتل‌ی موجه وی شده، در صدد برآیند که نامبرده را به فعالیت‌های سیاسی مخالف بکشانند. همین امر که سبب دسترسی بیشتر وی به اخبار مورد نیاز بود، سبب آن می‌شود که نمایندگی در جلب همکاری وی کوشش بیشتری میذول داشته و سرانجام تقاضای استخدام وی را بنماید. بنابر این گزارش، از این به بعد است که کاظم به عنوان منبع رسمی نمایندگی سوئیس با مقرری ماهانه هزار فرانک استخدام می‌شود…»

■ **تلاش برای سرقت اسناد همکاری کاظم رجوی با ساواک**

لورفتن اسناد همکاری برادران رجوی با ساواک در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از نگرانی‌ها و دغدغه‌های جدی آن دو به‌شمار می‌رفت. به ویژه که منافقین در فردای براندازی شاه، خود را از فاتحان انقلاب می‌دانستند و در صدد قبضه کردن حکومت بودند. در این میان مسعود رجوی بدشانس بود، چه اینکه اسناد همکاری وی با دستگاه امنیتی رژیم گذشته و لو دادن دوستان و همراهان، در آستانه اولین انتخابات ریاست جمهوری وی رفت! نشریه مجاهد بلافاصله با انتشار ویژگی‌نامه‌ای، سعی در رفع و رجوع محتوای این اوراق کرد، تلاشی که بی‌ثمر می‌نمود. کاظم رجوی در سال ۶۰ به صرافت سرقت اسناد خویش از نهادهای مربوطه افتاد، اما بخت با وی نیز یار نبود. تارنمای پیشین، ماجرا را به ترتیب پی آمده روایت کرده‌است:

«پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کاظم رجوی با حکم کریم سنجابی وزیر امورخارجه دولت موقت، عهده‌دار نمایندگی دائمی ایران در دفتر سازمان ملل در ژنو و پس از آن در سفارت ایران در سنگاپور می‌شود. آخرین روزهای اردیبهشت ۱۳۶۰، وزارت امور خارجه در بیانیه‌ای اعلام می‌کند: یکی از کارمندان قسمت کنسولی این وزارت‌خانه که در امور اسناد افراد پاکسازی شده وزارت خارجه مسئولیت داشته، همراه با فردی به نام مرتضی فضلی‌نژاد، به اتهام سرقت و خروج غیرقانونی برخی اسناد دستگیر شده‌اند. دفتر ریاست جمهوری (بنی‌صدر) در بیانیه‌ای اعلام می‌کند، فضلی‌نژاد نماینده این دفتر بوده و معرفی‌نامه رسمی و کتبی داشته‌است. با دستگیری مدیرکل امور کنسولی وزارت خارجه، او نیز اعتراف می‌کند که با هماهنگی فضلی‌نژاد، چندین بار اسنادی را از این وزارت‌خانه خارج کرده و در اختیار برخی افراد قرار داده‌است. در ۳۰ اردیبهشت و پس از بررسی بیشتر، معاون فرهنگی وزارت خارجه در مصاحبه‌ای اعلام می‌کند که یکی از اسنادی که قرار بوده سرقت شود، اسناد مربوط به همکاری کاظم رجوی با ساواک است که مشخص می‌کند او با نام‌های مستعار صفا و میرزا منبع نمایندگی ساواک در سوئیس بوده‌است. فردای آن روز نیز روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از یک مقام آگاه‌اعلام می‌کند: یکی از اسناد فرصت‌داسنی کاظم رجوی است که اکنون در سنگال به عنوان کاردار خدمت می‌کنداوی به عنوان عضو افتخاری ساواک، با اسم رمز صفا و دو شماره شناسایی می‌کرده‌است… این رسانه همچنین علنی می‌سازد: رجوی به ایران احضار شده، اما هنوز نیامده‌است! در خردادماه تشنج‌آفرینی منافقین و بنی‌صدر در داخل که نهایتاً به عزل بنی‌صدر و ورود منافقین به جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی در ۳۰ خرداد می‌انجامد، افشای اسناد همکاری کاظم رجوی را به حاشیه‌برد. او نیز از فرصت استفاده کرده و همگام با سازمان برادرش، مخالف شاه‌است، به طور موازی فضاسازی مطبوعاتی

شاه سازمان موسوم به مجاهدین خلق تا هم اینک، درباره

عضویت کاظم رجوی در ساواک و پرونده مربوطه سکوت کرده‌است. آنان تلاش می‌کنند تا همه چیز را به شعار بر گزار کنند و در این فقره نیز با انتساب این سخنان به مخالفان خود را راحت کرده‌اند! با این همه در شناخت نقش دو‌گانه کاظم در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، توضیحاتی بیشتر لازم است. تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، طی مقالی در این باره آورده‌است:

«پس از انتشار خبر دستگیری شهر پور ۱۳۵۰ مسعود رجوی در داخل کشور در آبان ماه از نمایندگی ساواک در سوئیس خواسته می‌شود، با توجه به اینکه مسعود از اعضای فعال گروه بوده و در دادگاه به مجازات محکوم خواهد شد، سریعاً با برادر وی تماس و ضمن توجیه وی یادآوری شود، از هرگونه اقدام جنجالی خودداری و چنانچه به منظور ملاقات با برادرش مایل است به کشور مسافرت کند، تسهیلات لازم جهت وی فراهم شود. کاظم رجوی علاوه بر تعامل با ساواک با توجه به اینکه در ظاهر جزو نیروهای مخالف شاه‌است، به طور موازی فضاسازی مطبوعاتی



تومبیل حامل کاظم رجوی هنگام تروروی

# ۹ جوان

| روزنامه جوان | شماره ۲۰۱۰

خود را در این کشور بگیرد و بعد از مدتی نیز عضو علمی انستیتوی عالی حقوق بین‌الملل دانشگاه ژنوشود. در سندی به شماره ۱۵ که از سوی هیئت نمایندگی امریکا در ژنو در تاریخ ۲۵ می ۱۹۷۹، م (۴ خرداد ۱۳۵۸ ش) خطاب به وزارت امور خارجه واشنگتن دی‌سی، همراه با رونوشتی جهت ملاحظه سفیر امریکا در تهران تنظیم شده‌است، درباره شرح احوال و مواضع کاظم رجوی آمده‌است:

۱- رجوی به تاریخ ۱۱ می با سفیر وندن هیوول شام میهمان بود و سفیر وندن هیوول، یادداشت زیر را در رابطه با این ملاقات ارائه کرد.

۲- تردید دارم که تلگرام ۱۲۲۴۲۹ صادره از وزارت‌خانه به تاریخ ۱۴ می ۱۹۷۹، در رابطه با سن رجوی درست باشد. او یا ۴۵ سال دارد یا اینکه چشمه جوانی را کشف کرده‌است.

۳- نقل قول: رجوی رساله دکتری خود را تحت عنوان روبزبونیسم در نظریه حکومت، مطالعه مواضع شوروی، یوگسلاوی و چکسلواکی تنظیم کرد. من از او پرسیدم از نظر سیاسی چگونه خود را معرفی می‌کنند؟ وی جواب داد: یک لیبرال دموکرات به مفهوم امریکایی آن.

۴- نقل قول: حکومت شاه، برادر وی را به زندان محکوم نمود. رجوی با دوستان غربی خود که به نجات زندگی برادرش کمک کردند، جمعیت تشکیل دادند. او می‌خواهد که ایران از لحاظ سیاسی بدون تعهد باشد، اما می‌گوید که دولت بازارگان و او هر دو برای ایالات متحده احترام بسیار قائلند و در جست‌وجوی راه‌های برقراری مجدد روابط خواهند بود.

در این سند مأمور امریکایی، کاظم رجوی را یک لیبرال دموکرات، با افکار کاملاً امریکایی معرفی می‌کند، اما این رجوی لیبرال دموکرات به مفهوم امریکایی آن، چه وجه مشترکی با برادر رادیکال چپ و ضدامپریالیست خود داشت؟…»

■ **دستیازی مداوم منافقین به مرده ریگ کاظم رجوی**

کاظم رجوی در ۴ اردیبهشت ۱۳۶۹، در سوئیس ترور شد. سنت منافقین آن است که به عنوان دستاویز تبلیغی، همواره مرده ریگ اینگونه افراد را به کار می‌گیرند. هم از این روی و بارها، این گروه سعی کرده‌است که بی‌با مناسبت از او نامی ببرد یا پرونده‌اش را مفتوح بنمایاند. امری که در عمل، تاکنون موجب هیچ‌گونه اقدام مؤثر قضایی نشده‌است. نمونه‌ای از اینگونه تحرکات، در خیر منتشره در مورخه ۵ مهر ۱۴۰۰ عیان گشت:

«وکلاهی پرونده ترور کاظم رجوی برادر رهبر سازمان مجاهدین خلق می‌گویند، براساس حکم دادگاه فدرال سوئیس این پرونده محتومه نشده و دادسرای کنفدراسیون موظف شده‌است که ترور او را در چارچوب نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت مورد تحقیق قرار دهد. این واکلا روزبه دوشنبه پنجم مهرماه اعلام کردند: حکم دادگاه به استدلال شاکی اسناد می‌کند که این ترور در ادامه‌اعام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ صورت گرفته و به لحاظ حقوقی، باید در چارچوب نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت مورد رسیدگی قرار گیرد. پیش از این دادستانی کانتون وو (ناحیه‌ای در غرب سوئیس) در خرداد ۹۹ در نامه‌ای که به وکیل خانواده رجوی تسلیم شد، اعلام کرده بود که پرونده محکومیت و مرور زمان شده‌است، تحقیقات به زودی متوقف و پرونده بسته خواهد شد. کاظم رجوی که سابقه دیپلماتیک داشت و عضو سازمان مجاهدین خلق بود، در سال ۱۳۶۹ در شهر کوپه سوئیس و از اوتومبیل خود به ضرب گلوله کشته شد. سوئیس آن زمان از احتمال دخالت مقامات ایران در این رخداد خبر داد و نام ۱۴ ایرانی را در فهرست سفن نومانان قرار داد. این پرونده در سال ۲۰۰۶، به صدور حکم جلب بین‌المللی برای علی فلاحیان وزیر اطلاعات سابق ایران، به اتهام قتل انجامید. خبرگزاری فرانسه پیشتر گزارش داده بود که دفتر دادستانی کانتون گشته‌است، حکم محکومیت مرور زمان در سوئیس شامل ۳۰ سال می‌شود، به دفتر دادستانی کانتون گشته‌است، حکم محکومیت مرور زمان در سوئیس شامل ۳۰ سال می‌شود، به جز موارد استثنایی مانند نسل‌کشی و در نتیجه رسیدگی به این پرونده، بیش از این نمی‌تواند تعدید شود…»

■ **سخن از کاظم رجوی، در دادگاه منافقین در تهران**

در سال ۱۴۰۲ و به عنوان مقدمه‌ای برای پیگیری بین‌المللی پرونده منافقین، سلسله دادگاه‌هایی برای چهره‌های شاخص این گروه در تهران برگزار شد. در همین جلسه از این محکمه، سید عبدالله متولیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، نکاتی به شرح ذیل را مورد اشاره قرار داد: «دادگاه رسیدگی به پرونده گروهک منافقین، یک کلاس درس در جنگ ادراکی است. در دورانی که جوانان خیلی اسناد تاریخی را نمی‌خوانند، این دادگاه نوعی جهاد تبیین برای آنها محسوب می‌شود. وی گفت ماهیت سازمان مجاهدین خلق را نمی‌توان مجزا از گروهک نهضت آزادی مورد بررسی قرار داد. بازارگان می‌گفت اعضای این سازمان فرزندان من هستند و افرادی چون سعید محسن از اعضای نهضت آزادی بودند، اعضای کادر مرکزی و مؤسسان گروهک عضو نهضت آزادی بودند. متولیان ادامه داد: مسعود رجوی همکار ساواک بود و نه کارمند رسمی آن. در اینجا اسناد پژوهشی، همکار سطوحی دارد. در اینجا مراد فردی است که منبع و حقوق بگیر محسوب می‌شود. کاظم رجوی ماهانه ۱۰ هزار فرانک از ساواک حقوق می‌گرفت. پدر مسعود رجوی برای شاه نامه نوشت که خانواده رجوی سربرده شاه‌است. این نامه را کاظم رجوی به پرویز ثابتی داد تا به دست شاه برساند…»